

معنای واژه «مستمّر» در آیه ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾ با تکیه بر بافت زبانی و غیر زبانی

دکتر زهرا قاسم نژاد^۱ - سیده محبوبه کشفی^۲

چکیده

واژه «مستمّر» در آیه شریفه ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾ (قمر/ ۲) از واژگان قرآن کریم است که مفسران در بیان معنای آن دچار اختلاف شده و آرای گوناگونی را مطرح نموده‌اند؛ همان‌گونه که در میان منابع دانش لغت هم این تشتت آراء و اقوال دیده می‌شود؛ زیرا عده‌ای این واژه را دارای یک اصل معنایی دانسته و برخی برای آن چند اصل معنایی در نظر گرفته‌اند. اختلاف در اصل معنای لغوی «مستمّر»، مفسران را در تفسیر این آیه دچار اختلاف نظر نموده است؛ سحر متداوم، سحر زائل شونده، سحر قوی، سحر مشابه و سحر فراگیر از معانی «سحر مستمّر» در تفاسیر موجود است. با توجه به اختلاف گسترده‌ای که در میان مفسران در بیان معنای این ترکیب وجود دارد، به نظر می‌رسد می‌توان با تکیه بر نقش عناصر زبانی در متن و تأثیر آن در تشخیص معنا و موقعیت تولید متن، معنای تداوم را بر دیگر معانی ترجیح داد. بافت زبانی و غیر زبانی این آیه نشان می‌دهد، معنای مستمّر باید دارای بار منفی باشد و از میان معانی منفی که مطرح شده، معنای تداوم با بافت زبانی و غیر زبانی هماهنگ تر است.

کلیدواژه‌ها: سوره قمر، سحر، مستمّر، بافت زبانی و غیر زبانی.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز. Z-ghasemi62@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول).

۱. مقدمه

تعدد اتهامات کافران در طول تاریخ و حکایت های قرآن از عملکرد انکاری و تکذیبی آن‌ها فراوان در کلام خداوند متعال دیده می‌شود. کافران در هر دوره‌ای با اتهام زنی‌های متفاوت، قصد انکار انبیاء را داشته‌اند که یکی از این موارد، نسبت سحر به معجزات انبیاء بوده است. اهمیت بررسی ترکیب «سحر مستمّر» از این روست که خداوند در سوره قمر، این عبارت را از منقولات کافران گزارش می‌کند و گویی که کافران به هر معجزه‌ای چنین نسبتی می‌دادند. هدف این پژوهش با تبیین مفهوم «سحر مستمّر»، ارائه تصویری واضح‌تر از دیدگاه کافران است. آنچه در این پژوهش ضروری و حائز اهمیت است، تبیین مفهوم عبارت «سحر مستمّر» است؛ چرا که واژه «سحر» با «مستمّر» هم‌نشین شده است. ماده «مرر» ۳۴ مرتبه در قرآن کریم استعمال شده است که ساختار اسم فاعلی آن از باب استفعال «مستمّر»، در دو مورد در سوره مبارکه قمر به کار رفته است؛ در یک آیه وصف واژه سحر ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾ (قمر/ ۲) قرار گرفته و در آیه‌ای دیگر عذاب را در روزی نحس توصیف می‌نماید: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ﴾ (قمر/ ۱۹). ترکیب «سحر مستمّر» واکنش گفتاری کفار در برابر پیامبر ﷺ می‌باشد.

لغت پژوهان در معنای مستمّر دچار اختلاف آراء شده‌اند، بدین گونه که برخی واژه را دارای چند اصل معنایی دانسته‌اند؛ چنان که صاحب معجم مقاییس اللغه دو اصل معنایی را برای این ماده معتقد است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵/ ۲۷۰). برخی هم تنها یک اصل معنایی را برای این واژه در نظر گرفته‌اند (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۵/ ۷۴-۷۵). مفسران نیز در تفسیر ترکیب «سحر مستمّر» وحدت نظر ندارند. بدین سان آنچه منابع اصیل این پژوهش را به عنوان پیشینه موضوع شکل می‌دهد، آرای لغت پژوهان و مفسران قرآن کریم در تبیین معنای مستمّر است. شایان ذکر است که درباره برخی ترکیب‌های قرآنی و واژگان مختلف، همچون چند معنایی، نظائر، وجوه معنایی، اشتراک لفظی و معنوی، مقالات و کتب متعددی به رشته تحریر درآمده است؛ اما در تبیین معنای «سحر مستمّر» هیچ مقاله‌ای وجود ندارد و به نظر می‌رسد که می‌توان با تکیه بر دیدگاه‌های زبان‌شناسی و قرائن

موجود در بافت سوره، به معنای دقیق‌تری از این ترکیب دست یافت. پژوهش حاضر با توجه به اختلاف نظر مفسران و لغویون، سعی بر آن داشته با تکیه بر بافت به تبیین مفهوم سحر مستمر بپردازد. زبان‌شناسان بافت را از عناصر مهم و اساسی در فهم متن می‌دانند که تأثیر آن در دریافت مقصود گوینده، انکارناپذیر است. بافت به دو گونه بافت متنی و فرامتنی تقسیم پذیر است (صفوی، ۱۳۹۴: ۵۷). بافت را می‌توان فضایی دانست که در آن یک متن شکل می‌گیرد و این فضا ممکن است مربوط به داخل زبان باشد؛ یعنی واژه‌ها و جمله‌ها یا عبارات قبل و بعد آن واژه که به آن بافت زبانی می‌گویند، چنان که در میان زبان‌شناسان با عنوان هم‌متن و یا متن مجاور نیز معروف است (Brown and Yul, 1983: p 4). و ممکن است فضایی که متن در آن شکل گرفته مربوط به بیرون متن باشد که به آن بافت غیرزبانی یا موقعیتی گویند. بافت موقعیتی یا همان بافت پیرامونی متن را مواردی چون قابلیت‌های زمانی و مکانی، ویژگی‌های کنشگران و موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی و در نهایت شرایط شناختی، عاطفی، زیباشناختی حسی، ادراکی و کنشی شامل می‌شود (صفوی، ۱۳۹۴: ۶۱-۷۲؛ صانعی‌پور، ۱۳۹۰: ۹۷). پژوهش حاضر به دلیل نگارش مقالات متعددی در حوزه بافت زبانی به همین مقدار از تعریف بافت اکتفا می‌نماید؛ در این مقاله سعی می‌شود بافت زبانی و موقعیتی برای تبیین معنای ترکیب «سحر مستمر» به کار گرفته شود.

اینک در ادامه برای تبیین معناشناسی ترکیب «سحر مستمر»، مباحث ذیل ارائه می‌شود:

الف. واژه‌شناسی مستمر در لغت؛ ب. چپستی «سحر مستمر» در نگاه مفسران؛ ج. تبیین معنای واژه مستمر در ترکیب «سحر مستمر» با تکیه بر بافت زبانی و غیرزبانی.

۲. واژه‌شناسی مستمر در لغت

نخستین گام در درک معارف و پیام‌های آیات قرآن کریم توجه به معانی لغات است. راغب اصفهانی، اهمیت توجه به لغات و معانی آن‌ها را به نیازهای اولیه و مصالح مورد

نیاز یک ساختمان تشبیه می‌کند. همان‌طور که سازنده ساختمان بدون گچ و سیمان قادر به ساخت ساختمان نمی‌باشد، قرآن پژوه نیز بدون آگاهی از دانش واژه‌ها و شناخت آن‌ها، به مقصود و درک قرآن نخواهد رسید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶). بنابراین ابتدا باید معنای لغوی واژه تبیین شود.

واژه «مستمّر» از ماده «مرر» است. صاحب‌العین، این واژه را بر هر چیزی که از راهش عبور کند، اطلاق می‌کند (فراهیدی، ۱۴۲۵: ۸/۲۶۲). در کتاب *جمهرة اللغة*، ابن‌درید معنای عبور کردن و رفتن را ذکر نموده است (ابن‌درید، ۱۴۲۸: ۱۰/۲۴۷). ازهری برای اولین بار معنای قوت را برای ماده «مرّ» بیان کرده است (ازهری، ۱۴۱۴: ۱۵/۱۴۱). جوهری در *الصحاح* ماده «مرّ» را به گذر کردن و رفتن معنا کرده، اما باب استفعال این ماده را به معنای استحکام و قوت دانسته است (جوهری، ۱۴۰۷: ۲/۸۱۵). ابن‌فارس معتقد است دو اصل معنایی برای ماده «مرّ» وجود دارد: «المیم والراء اصلان صحیحان، یدلُّ أحدهما علی مضیّ شیء والآخر علی خلاف الحلاوة والطیب». یکی از معانی اصلی را گذشتن شیء می‌داند و معنای دیگر را مخالف شیرینی و پاکی (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۵/۲۷۰). ابن‌فارس در ادامه معنای دوم را به قوت و قدرت تعبیر کرده است (همان‌جا). راغب اصفهانی و ابن‌منظور با تعابیری دیگر با ابن‌درید همراه شده و معنای گذشتن و عبور کردن را پذیرفته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۵/۱۶۵). فیروزآبادی با پذیرفتن دو اصل معنایی برای واژه مستمّر عبارت «سحر مستمّر» را به سحر محکم و قوی و سحر باطل‌کننده معنا می‌کند (فیروزآبادی، ۱۹۵۲: ۲/۱۳۳). در اینجا فیروزآبادی با صراحت این واژه را چند معنایی می‌داند.

طریحی هم با ذکر کاربردهای قرآنی، معنای قوت را می‌آورد (طریحی، ۱۴۰۸: ۳/۴۸۰). اما صاحب کتاب *التحقیق دوگانگی* در معنای ماده «مرر» را چنین تبیین می‌کند: «معنای اصلی ماده مرر عبور کردن است و مفهوم ضدّ حلاوت وام‌گرفته از زبان عبری است؛ چنان که مفاهیمی از جمله بیماری، نامایمات، سختی و شدت، عزت نفس نیز برگرفته از معنای عبری است» (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۱/۷۴-۷۵).

از بررسی منابع دانش لغت می‌توان نتیجه گرفت، واژه مستمر دارای سه معنا بوده است که عبارت‌اند از: «عبور کردن و گذشتن از چیزی»، «ضد حلاوت» و «قوت». با بررسی اقوال لغویون به نظر می‌رسد که این واژه دارای یک اصل معنایی «عبورکردن» بوده است و معانی دیگر از جمله «قوت» از لوازم معنایی عبور کردن هستند؛ بدین نحو که لازمه عبور کردن، قوت و نیروی شیء است و تا زمانی که شیئی از قوت برخوردار نباشد، توانایی به حرکت کردن و عبور از چیز دیگری را ندارد.

۳. چپستی «سحر مستمر» در نگاه مفسران

تفاسیر در تبیین معنای عبارت «سحر مستمر» وحدت رویه نداشته و موارد مختلفی را ذکر نموده‌اند که می‌توان خلاصه همه دیدگاه‌های مفسران را بدین شرح یاد کرد:

۳-۱. تداوم سحر

گروه کثیری از مفسران بر این باورند که مراد از واژه «مستمّر» تکرار و تداوم عملکرد پیامبران پیشین و نبی اکرم ﷺ می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۶/۱۹؛ طریحی، ۱۴۰۸: ۳۳/۱۰؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۹۴/۹؛ حوی، بی‌تا: ۱۰/۵۶۰۳؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۶/۲۱۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۴۳۱). بنا بر باور این گروه از مفسران هر نبی و رسولی با آوردن معجزه برای اثبات حقانیت خود، همان عملکرد انبیاء و معجزات پیشین را تکرار می‌نماید، هرچند که از لحاظ صورت ظاهری متفاوت باشد. بدین سان کافران با کاربرد واژه مستمر به مفهوم تداوم روش انبیای گذشته، قصد اعراض از آن را دارند.

برخی دیگر از مفسران نیز همچون صاحبان تفسیر *روض الجنان* و *مخزن العرفان* این گونه موضع‌گیری کافران در برابر معجزات نبی و کاربرد سحر مستمر را به کثرت، پیوستگی و دوام معجزات تفسیر کرده‌اند (امین اصفهانی، ۱۳۶۱: ۴۱۹/۱۲؛ رازی، ۱۴۰۸: ۲۱۵/۱۸؛ ماتریدی، بی‌تا: ۴۴۳/۹). به عبارت دیگر، کاربرد مستمر به کثرت معجزات، پیوستگی و دوام و بدیع نبودن اشاره دارد؛ گویی کافران با چنین بیانی یادآور این حقیقت می‌شوند که در گذشته نیز شاهد موارد مشابه بوده‌اند و معجزه مشهود نیز بدیع و نونمی باشد و از جنس

همان سحر و افسون‌هایی است که مدعیان پیشین نبوت انجام می‌دادند. گرچه معنای دوام، در منابع لغوی بسیار کم‌رنگ مطرح شده و برخی لغویون به رغم استناد به آیات قرآن و احادیث به آن اشاره‌ای نداشته‌اند، به نظر می‌رسد که می‌توان معنای لغوی مستمّر را با معنای دوام مرتبط دانست؛ بدین صورت که در معنای عبور کردن، معنای دوام نیز قابل فرض است؛ زیرا وقتی شیئی بتواند عبور نماید و به عبارتی قدرت داشته باشد، برای ادامه عبور به تداوم قدرت نیز نیاز دارد. لذا می‌توان چنین گفت که لازمه عبور کردن، قدرت داشتن و تداوم قدرت است و معنای تداوم در معنای لغوی واژه مستمّر نیز قابل طرح است. همچنین با تتبع در اشعار دوره قبل از اسلام، معنای دوام از واژه مستمّر قابل برداشت است. بی‌هس بن هلال فزاری در بیت انتهایی قصیده خود می‌گوید: «بل أیهذا المستمّر المترع / اجمع فلست أكلاما تجمع» (عسکری، بی تا: ۲/ ۲۱۴)؛ «بلکه این کانون گرم ماندگار را جمع کن؛ زیرا که آنچه جمع می‌کنی، نمی‌خوری». همچنین شاعر دیگری در عصر جاهلی به نام طرفه بن عبد می‌نویسد: «من أمور حدثت أمثالها / تبتري عود القوي المستمّر» (شنتمری، بی تا: ۵۴/ ۲)؛ «از جمله اموری که مانند آن‌ها رخ داده است و انسان قوی و رونده را در راه خویش می‌آزمایند». بنابراین به نظر می‌رسد که در اشعار جاهلیت نیز معنای «دوام» مورد نظر شاعران بوده است.

افزون بر اشعار جاهلیت، دو مسئله دیگر این دیدگاه مفسران را تأیید می‌کند؛ یکی ادامه آیات در سوره قمر که داستان انبیای مختلف و واکنش مشترک اقوام در طول تاریخ در برابر انبیاء علیهم السلام را بیان می‌نماید که واکنش همه اقوام، تکذیب پیامبران علیهم السلام است. در واقع کنش کنشگران در این سوره تکذیب است و عبارت «سحر مستمّر» نوعی تکذیب است که مشابه آن در آیات بعدی در کنش اقوام در برابر انبیای گذشته مطرح می‌شود. همچنین در تأیید این رأی و دیدگاه می‌توان به آیه ۲۴ سوره مدثر ﴿فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ﴾ نیز اشاره نمود؛ چنان که خطیب در تفسیر خویش با بررسی شبکه معنایی سحر در قرآن، مفهوم مستمّر را به اتصال تعبیر کرده است (خطیب، ۱۴۰۳: ۱۴/ ۶۳۴). در برخی تفاسیر هم «سحریوثر» به معنای سحری است که پیامبر صلی الله علیه و آله از متقدمان خود فرا گرفته

است (ماتریدی، بی تا: ۳۱۱/۱۰).

۳-۲. زوال سحر

برخی از مفسران در تبیین مفهوم مستمرّ می‌گویند: کافران به سبب انکار، معجزات را سحرمی خواندند و اذهان مردم را با کاربرد عبارت «سحر مستمرّ» به سوی عدم دوام و بقاء سوق می‌دادند؛ زیرا که ساحر برای مدت زمانی موقت در چشم‌های مردم تصرف می‌کند و این امر دوام زیادی نخواهد داشت. بنابراین آن‌ها در هنگام مواجهه با معجزه‌ای که در تاریخ بی سابقه بوده است، با مستمرّ خواندن آن قصد داشتند که این بی سابقه بودن را امری عادی جلوه دهند و عدم دوام آن را همچون معجزات پیشین یادآوری کنند. بدین ترتیب لفظ مستمرّ تداعی کننده تکرار و ویژگی مشترک معجزات؛ یعنی زوال می‌باشد (میدانی، ۱۳۶۱: ۳/۳۳۶؛ بلخی، ۱۴۲۳: ۴/۱۷۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۴/۱۵؛ فراء، بی تا: ۳/۱۰۴؛ ابن قتیبه، ۱۳۹۸: ۱/۳۵۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۷/۵۲؛ مدرّسی، ۱۴۱۹: ۱۴/۲۱۳-۲۱۴). البته برخی مستمرّ را به معنای ذاهب دانسته‌اند که هم معنا با زوال است؛ اما مراد آن‌ها این است که انشقاق قمر، سحری است که سریع اثر آن از بین می‌رود و ماه به حالت اول خودش باز می‌گردد (سمرقندی، بی تا: ۳/۳۶۹؛ صنعانی، ۱۴۱۰: ۲/۲۰۷).

با توجه به گفته این دسته از مفسران، معنای مستمرّ زوال و عدم بقاء است و هم‌نشینی این واژه در کنار سحر، تأثیر منفی مضاعف در اذهان مخاطب دارد؛ زیرا واژه سحر به تنهایی یادآور مفهوم زوال و عدم دوام و بقاء می‌باشد و وصف زوال پس از آن می‌تواند موجب تقویت و تشدید انکار پیامبر ﷺ باشد.

این دیدگاه که واژه مستمرّ را به معنای زوال دانسته است، مورد تأیید دانش لغت نیست و در منابع لغوی موردی که زوال را از معانی مستمرّ دانسته باشد، دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد مفسرانی که به این معنا روی آورده‌اند، به یکی از ویژگی‌های سحر توجه داشته‌اند که زوال و گذر سریع است و نمی‌تواند دوام و بقایی داشته باشد. هرچند می‌توان پذیرفت یکی از اوصاف سحر، گذر سریع و زوال آن است؛ معنای مستمرّ در لغت

نمی‌تواند به این نکته اشاره داشته باشد؛ حتی واژه سحر هم مستقیم این معنا را نمی‌رساند.

البته باید به این موضوع توجه داشت که ماده «مّر» به معنای عبور و گذراست، اما وقتی در باب استفعال قرار می‌گیرد، معنایی جدید که همان دلالت بردوام است، پیدا می‌کند. از سویی در اینجا سخن از عمل و گفتار کفار است که هر معجزه‌ای را ببینند روی می‌گردانند و آن را سحری مستمّر می‌نامند. پس واکنش آنان به همه معجزات این‌گونه است (زیرا که واژه نکره «آیه» در سیاق شرط افاده عموم می‌کند) و این به معجزه شق القمر اختصاص ندارد که بخواهیم مستمّر را به معنای ذاهب؛ یعنی بازگشت دوباره ماه به حالت قبل معنا کنیم.

۳-۳. قوت سحر

گروهی دیگر از مفسران، مفهوم قوت را از این واژه ارائه می‌دهند؛ بدین معنا که مردم حاضر در زمان پیامبر ﷺ به هنگام مشاهده معجزه شق القمر زبان به اظهار گشودند و از این معجزه بی‌بدیل نبی اکرم ﷺ با کاربرد واژه مستمّر، قوت و استحکام آن را یادآور شدند و بدین ترتیب آن را سحر برتر دانستند (سبزواری، ۱۴۰۶: ۵۷/۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۸۲/۹؛ ابن قتیبه، ۱۳۹۸: ۱/۳۷۳؛ ابو عبیده، ۱۳۸۱: ۲/۲۴۰؛ فخر رازی، بی‌تا: ۱۵۲/۶؛ ماوردی، ۱۴۰۲: ۵/۴۱۰؛ نهاوندی، ۱۳۸۶: ۶/۱۰۳).

در نقد این دیدگاه می‌توان گفت: با توجه به اینکه آیه شریفه ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمَرٌّ﴾ (قمر/ ۲) که واژه «آیه» در آن به صورت نکره آمده، نشان می‌دهد کافران از هر نوع معجزه و آیه‌ای روی گردان بوده و آن را انکار می‌نموده‌اند، چگونه کفار می‌توانند در زبان و گفتار آن آیات را تمجید نمایند! البته شاید کافران از آن جهت که معجزات انبیاء را در حد والایی مشاهده می‌نمودند، به گونه‌ای که مردم مجذوب معجزات می‌شدند، با بیان ترکیب «سحر مستمّر»، چنین قصد داشتند که معجزات را امری فریبنده جلوه دهند.

۴-۳. مشابهت سحرها

برخی از مفسران معنای شباهت را برای کلمه مستمرّگزینش نموده‌اند. شیخ طوسی ذیل آیه دوم سوره قمر می‌نویسد: «أی یشبه بعضه بعضاً» (طوسی، بی‌تا: ۹ / ۴۴۳). بدین معنا که از منظر شیخ طوسی، کافران با کاربرد صفت مستمرّ برای سحر، تشابه کلیت و ویژگی مشترک تمامی معجزات با یکدیگر را در اذهان مستمعان تداعی می‌کردند که این معجزه نیز همچون معجزات پیشین و شبیه آن‌هاست. بعید نمی‌نماید تعبیر مطلق شیخ طوسی از مفهوم عبارت مستمرّ، بر تمامی وجوه و تفاسیر مذکور اعم از دوام، قوت و زوال دلالت داشته باشد؛ زیرا ایشان اشاره مستقیم به تفسیری خاص نکرده است.

۵-۳. فراگیری

برخی مفسران سحر مستمرّ را به «یعمّ الأرض والسماء والأزمنة والخلق» معنا نموده‌اند. در واقع این عده از مفسران مستمرّ را به معنای فراگیر دانسته‌اند (مهائمی، ۱۲۹۵: ۳۰۸/۲).

این دیدگاه مشهور نیست و از لحاظ لغوی نیز هیچ گونه ارتباطی میان واژه مستمرّ و فراگیری وجود ندارد. گویی مفسر در اینجا در پاسخ به یک شبهه به این معنا دست یافته است. مفسر می‌گوید: اگر سؤال شود چگونه در دنیا سحر نمود و اثر سحرش به آسمان رسید، می‌توان گفت: سحر او فراگیر بوده و آسمان و زمین همه زمان‌ها و مکان‌ها را فرا گرفته است و بر اساس این پاسخ خود به شبهه، مستمرّ را به معنای فراگیر دانسته است.

۶-۳. چند معنایی واژه مستمر

بر خلاف تفاسیر مذکور که هر یک در صدد ترجیح یک معنا بوده‌اند، صاحب تفسیر معارج التفكير با استناد به اسلوب قرآن کریم که مبتنی بر ایجاز و استعمال یک لفظ در معانی متعدد است، جمع همه معانی را در بیان واژه مستمرّ صحیح می‌داند. بدین معنا که برخی از کافران به سبب زوال، برخی به دلیل قوت و عده‌ای دیگر به سبب تکرار روش پیامبر ﷺ، لفظ مستمرّ را به کار برده‌اند و بدین ترتیب دیدگاه‌های تفاسیر مذکور در واژه

مستمّر قابل جمع است (میدانی، ۱۳۶۱: ۳ / ۳۳).

۴. تبیین معنای واژه مستمّر در ترکیب «سحر مستمّر» با تکیه بر بافت زبانی و غیرزبانی

مطالعه منابع دانش لغت و تفسیر بیانگر اختلاف لغت پژوهان و مفسران در بیان معنای واژه مستمّر است. از این رو، با توجه به آراء و اقوال متعدد که برگرفته از دو دیدگاه تک معنایی واژه مستمّر و چند معنایی این واژه است، به نظر می‌رسد می‌توان با روش قرآن محوری و اتخاذ قرائن معناشناسی به معنای مستمّر دست یافت. در دستیابی به معنای مستمّر در ترکیب «سحر مستمّر» اولین مسئله توجه به پراگماتیک است؛ یعنی معنایی که واژه مستمّر در کاربرد پیدا می‌کند و این نوع معناست که با قصد کاربران، موقعیت و شرایط کاربر ارتباط دارد (قائمی نیا، ۱۳۸۵: ۱۹). بدین سبب برای رسیدن به پراگماتیک باید به بافت زبانی و غیرزبانی توجه نمود که در ادامه ابتدا بافت زبانی آیه و سپس بافت غیرزبانی آن بررسی می‌شود.

۴-۱. تبیین معنای سحر مستمّر با توجه به بافت زبانی

در تبیین معنای سحر مستمّر با توجه به بافت زبانی و سیاق آیه شریفه باید گفت: کفار در برابر چه موضوعی عبارت «سحر مستمّر» را به کار بردند؟ یا به دیگر سخن، چه چیزی را سحر مستمّر نامیدند؟ بافت زبانی می‌تواند به این سؤال پاسخ دهد. بافت زبانی محیطی است که جمله در آن قرار گرفته است. در واقع عناصر زبانی که پیرامون واژه را گرفته‌اند، بافت زبانی را شکل می‌دهند. لاینز معتقد است بافت زبانی معنای حاصل از ارتباط عبارت با کلماتی دیگر است که با معنای معجمی خود در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند (صالح الضامن، ۱۳۶۰: ۷۶). بافت زبانی را می‌توان برابر با اصطلاح سیاق دانست که از زمان رسول خدا ﷺ به عنوان یکی از اصول عقلایی در ساخت معنای کاربردی واژه و استنباط حقایق قرآنی مطرح بوده است. پیامبر ﷺ به عنوان اولین مفسر قرآن کریم با تکیه بر سیاق به تفسیر و تبیین آیات می‌پرداختند و آن را از قرائن فهم متن می‌دانستند؛ عایشه درباره آیه «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ» (مؤمنون / ۶۰) از

رسول خدا ﷺ می پرسد: آیا این آیه در شأن کسانی است که خمر می نوشند و دزدی می کنند؟ پیامبر ﷺ در جواب می فرماید: نه، آیه از کسانی سخن می گوید که نماز می خوانند، روزه می گیرند، صدقه می دهند و می ترسند که مورد قبول خداوند متعال واقع نشود: ﴿أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾ (مؤمنون / ۶۱) (ترمذی، بی تا: ۵ / ۲۳۶). پیامبر ﷺ در تفسیر آیه مورد نظر با استناد به آیه بعد، مراد آیه را بیان می کنند.

مراد از سیاق، ساختار کلی است که بر مجموعه ای از کلمات، جملات و آیات سایه می افکند و بر فضای آن ها اثر می گذارد. از این رو، به کلمه ها و جمله های پیرامون واژگان یا عبارت مورد تفسیر نیز سیاق گفته می شود و بدین سبب سیاق، قرینه لفظی متصل به کلام است (رجبی، ۱۳۸۷: ۹۲-۹۳). برخی محققان علوم قرآنی، سیاق را نوعی ویژگی لفظ، عبارت یا یک سخن می دانند که در اثر همراه بودن با کلمات و عبارات دیگر شکل می گیرد (بابایی، ۱۳۸۱: ۱۲۰؛ سلوی، ۱۴۱۹: ۶۲-۷۸؛ اسعدی و همکاران، ۱۳۸۹: ۶۶/۱). در اصطلاح اهل ادب، سیاق به طرز جمله بندی که خود برگرفته از چینش و نظم خاص کلمات است گفته می شود، به گونه ای که گاهی افزون بر معنای هر یک از کلمات و سپس معنای جمله، معنایی دیگر را نیز برای جمله به همراه دارد (خامه گر، ۱۳۹۲: ۱۱۹). بدین ترتیب، سیاق آیات در قرآن کریم همان وجه ارتباط و تناسب آیات با یکدیگر است، که توجه به آن به معنای توجه کردن مفسر در آیات قبل و بعد از آیه مورد نظر و توجه به آهنگ کلی کلام است (مهدوی راد، ۱۳۸۲: ۴۶).

چنان که یاد شد، لفظ «آیه» در عبارت ﴿إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾ به صورت نکره آمده است. با توجه به دیدگاه نظرنحویون که لفظ نکره در ساختار شرط، افاده عموم می کند، می توان مفهوم آیه مورد نظر را چنین دانست: کافران در مواجهه با هر یک از معجزات اعراض کرده، بدان معجزه نسبت «سحر مستمر» می دادند که معجزه انشقاق قمر هم یکی از آن آیات و معجزات است. بدین سان، مفهوم مستمر باید چیزی در نظر گرفته شود که درباره هر معجزه ای قابل صدق باشد نه اینکه مفهوم آن تنها مربوط به انشقاق قمر باشد؛ زیرا خداوند با کاربرد نکره در سیاق شرط، گزارشی از عکس العمل

کافران نسبت به تمامی معجزات می دهد.

همچنین ساختار عطفی سیاق می تواند در تبیین مفهوم مستمّر مؤثر باشد. برقراری رابطه عطف میان دو جمله معطوف «یقولوا سحر مستمّر» و معطوف علیه «يعرضوا» بر ملازمت معنایی میان آن‌ها دلالت دارد و می توان میان اعراض و نقل قول کفار ملازمت معنایی دانست. حال با توجه به ماده «عرض» که به معنای «آشکار کردن جانب خویش» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۵۹؛ فراهیدی، ۱۴۲۵: ۱/ ۲۷۱؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ۸/ ۹۲) است، انتظار می رود که جمله معطوف نیز همسوی «يعرضوا» باشد. از این رو می توان گفت که عبارت «سحر مستمّر» از لوازم اظهارات اعراض بوده، هر دو جمله بار معنایی منفی دارند.

از سوی دیگر، اظهار گفتاری کافران در عبارت «يَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ» در جایگاه مقول قول فعل «یقولوا» نشان می دهد که واژه «مستمّر» نمی تواند دارای بار معنایی مثبت باشد؛ زیرا کافران عبارت «سحر مستمّر» را بر زبان آورده، حاضران آن را می شنیدند و از زبان کافران اظهار ویژگی مثبت درباره انبیاء عليهم السلام و معجزاتشان بسیار بعید به نظر می رسد؛ زیرا اظهارات زبانی کافران در راستای دور کردن اذهان عموم مردم از انبیاء عليهم السلام و تحقق بخشیدن به اهداف شوم خودشان بوده است؛ چنان که خداوند متعال در آیات ۱۳ و ۱۴ سوره نمل از اوصاف ظاهری و درونی کافران این گونه خبر می دهد: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ * وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا». چنان که از آیه استفاده می شود، نسبت دادن سحر به معجزات از روی آگاهی بوده است و آن‌ها به رغم یقین قلبی، از سر برتری جویی و ظلم، معجزات را انکار کرده و انکار خویش را بر زبان می آوردند.

از سوی دیگر خداوند در سوره قمر از دو گروه مرسلین و اقوام مورد خطاب انبیاء عليهم السلام یاد می کند، بدین صورت که سوره با معجزه انشقاق قمر و تکذیب قوم رسول اسلام صلى الله عليه وآله در برابر معجزات آغاز شده و پس از آن، رفتار یکسان مخاطبان انبیای گذشته را به تصویر می کشد، بدین گونه که قوم نوح عليه السلام پیامبر خود را با نسبت دیوانگی تکذیب می کردند:

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْذُونٌ وَازْدَجِرَ﴾ (قمر/۹). قوم عاد نیز پیامبر خود را تکذیب نمودند: ﴿كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَدَابِي وَنُذِرٌ﴾ (قمر/۱۸). قوم ثمود نیز نسبت «کذاب اشرف» به حضرت صالح عليه السلام دادند: ﴿أَلْقَى الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشْرٌ﴾ (قمر/۲۵). و قوم لوط عليه السلام نیز با حضرت لوط عليه السلام به جدل برخاسته، او را تکذیب کردند: ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ﴾ (قمر/۳۳). تکرار فعل «کذب» در ضمن تبیین برخورد اقوام پیشین در برابر انبیای الهی عليهم السلام نشان می دهد ویژگی مشترک کفار زمان پیامبر صلی الله علیه و آله با اقوام نوح، عاد، ثمود، و آل فرعون در تکذیب نبی بود که یکی از روش های تکذیب، متهم کردن انبیاء به جنون، سحر و کذب است. پس با توجه به دیدگاه مشترک همه کافران، معجزه شق القمر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همچون معجزات انبیای پیشین سحراست و از این رو کافران، معجزه شق القمر را همچون دیگر معجزات پیشین سحرمی خوانند و سحر را امری می دانند که از گذشته تا کنون تداوم داشته است و لذا معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله، امری خارق العاده و جدید نیست.

از دیگر قرائن زبانی که می تواند در تبیین معنای واژه مستمر نقش داشته باشد، کاربرد این واژه در قرآن کریم است. واژه «مستمر» در قرآن با دو مرتبه کاربرد در آیات ۲ و ۱۹ سوره قمر قابل توجه است. خداوند متعال در آیه ۱۹ سوره قمر در وصف تعذیب قوم عاد می فرماید: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ﴾؛ «ما بر [سر] آنان در روز شومی، به طور مداوم، تندبادی توفنده فرستادیم».

در قرآن کریم سه آیه دیگر هم درباره تعذیب قوم عاد ذکر شده است. در سوره حاقه خداوند می فرماید: ﴿وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ * سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ﴾ (حاقه/۶-۷)، و در جایی دیگر می فرماید: ﴿وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ * مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرِّيمِ﴾ (ذاریات/۴۱-۴۲)، و در سوره ای دیگر این گونه عذابشان را توصیف می نماید: ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنُذِقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (فصلت/۱۶). در واقع، خداوند در توصیف باد در سوره فصلت ﴿رِيحًا صَرْصَرًا فِي

أَيَّامٍ نَّجَسَاتٍ، در سوره حاقه ﴿بِرِيحٍ صَّارِصٍ عَاتِيَةٍ * سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا﴾، در سوره ذاریات ﴿الرِّيحِ الْعَقِيمِ * مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ﴾ و در سوره قمر ﴿رِيحًا صَّارِصًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ﴾ را ذکر می‌کند. در این چهار مورد، به توصیف باد پرداخته شده است، اما در سوره‌های حاقه، فصلت و قمر، افزون بر وصف باد به ظرف زمانی «یوم» نیز پرداخته است و از طریق ساختار صرفی (در ساختار جمع مکسر ایام) و یا ساختار نحوی (صفت مستمّر برای یوم) به خواننده تعداد روز واقعه را می‌فهماند. لذا با در نظر داشتن تمامی اوصاف عذاب باد و قرار دادن آن در کنار آیه دوم سوره قمر می‌توان چنین دریافت که مراد خداوند از «مستمّر»، یک بازه زمانی است که از چند روز شروع شده و تا زمانی ادامه داشته است. مؤیدی دیگر بر این مفهوم، توجه به زمان افعال در آیات مذکور است؛ کاربرد فعل ماضی به همراه جمع مکسر «ایام» و لفظ «مستمّر» و یا کاربرد فعل مضارع در آیات دیگر، بیانگر مفهوم استمرار و شروع از گذشته تا زمان مقصود گوینده است.

قرینه زبانی دیگری که می‌تواند در تبیین معنای مستمّر نقش داشته باشد بررسی صفات به کار رفته برای واژه سحر در تمامی سوره‌های قرآن کریم است. صفات‌های مبین (مائده / ۱۱۰؛ انعام / ۷ و ..)، مفتیری (قصص / ۳۶)، یؤثر (مدثر / ۲۴) و مستمّر (قمر / ۲) از اوصاف هم‌نشین برای واژه سحر در قرآن کریم است. صفت مبین، یؤثر و مفتیری هر سه، بار معنایی منفی داشته، برانکار کافران دلالت دارد و این صفات می‌تواند قرینه‌ای باشد بر این مسئله که معنای مستمّر هم بار منفی دارد. باید توجه داشت که صفت «یؤثر» در سوره مکی مدّثر از سوی مشرکان مطرح می‌شود و این همان مضمونی است که از سوی مشرکان در سوره مکی قمر، با تعبیر «سحر مستمّر» ذکر می‌گردد و این خود قرینه‌ای مناسب برای تشخیص معنای «مستمّر» است، بدین گونه که دقیقاً مشرکان در دو سوره می‌خواهند با اعجاز نبی اکرم ﷺ مقابله نمایند و هر دو تعبیر، تأکید بر سحر دانستن معجزه رسول گرامی اسلام است.

در مجموع با توجه به قرائن موجود در بافت زبانی، اعم از ساختار صرفی، نحوی، بافت سوره قمر و بافت کل قرآن کریم می‌توان از عبارت «سحر مستمّر» چنین برداشت کرد که

معجزات از دیدگاه کافران سحری بوده که همیشه وجود داشته و افرادی (انبیاء) از گذشته تا زمان مورد نظر متکلم، آن‌ها را ارائه می‌کردند.

۲-۴. تبیین معنای سحر مستمر با توجه به بافت غیرزبانی

علاوه بر تحلیل متن قرآن کریم بر اساس بافت زبانی، لازم است به بافت غیرزبانی، اعم از بافت اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی نیز توجه کرد؛ زیرا کارگفت‌ها (و کنش‌های گفتاری) در ارتباط مستقیم و غیرمستقیم با جهان بیرون و کنش‌های اجتماعی کاربران شکل می‌گیرند. برای همین مفسر در یک تحلیل کارگفتی، رویداد را به متن اجتماع برده، با توجه به بافت پیرامونی کاربران، آن را فهم و تفسیر می‌نماید. منظور از بافت اجتماعی، فهم و استنباط وضعیت اجتماعی متناسب با شکل‌گیری یک متن است که رابطه‌ای مستقیم در فهم و تفسیر آن متن دارد. سوره مبارکه قمر از سوره‌های مکی است که بعد از سوره طارق و قبل از سوره ص، پنج سال قبل از هجرت پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۶۱/۲۷). در واقع این سوره هشت سال پس از بعثت پیامبر برایشان نازل شده که در این زمان کفار توطئه‌ها و دشمنی خود را بر ضد پیامبر ﷺ به اوج رسانده بودند و موقعیت جامعه به گونه‌ای بود که مسلمانان در ضعف و کافران در اوج قدرت قرار داشتند و از این رو با دلایل متعدد به تکذیب پیامبر اکرم ﷺ می‌پرداختند تا از گسترش اسلام جلوگیری کنند. به عبارت دیگر، ساختار اجتماعی جامعه به گونه‌ای است که رؤسا و بزرگان قبیله هرآنچه را بخواهند به راحتی تکذیب می‌کنند و مردم نیز دنباله‌رو رئیس قبیله‌اند. بدین سبب سوره قمر با قدرت تمام به تهدید کافران می‌پردازد و این مسئله اجتماعی تا حدودی می‌تواند بیانگر مفهوم سحر مستمر باشد و در نتیجه به نظر نمی‌رسد واژه مستمر مفهومی مثبت داشته باشد.

اما بافت فرهنگی در کلام، قرینه فرامتنی است که به فرهنگ قوم و ملیتی که متناسب با آن فرهنگ یک متنی خلق شده است، اشاره دارد. قطعاً شناخت آن فرهنگ می‌تواند لایه‌های معنایی آن متن را تبیین کند. سوره قمر از لحاظ فرهنگی صحنه تقابل حق و

باطل در قالب مصداق انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و کفار است و این سوره از منظر فرهنگی یک شاخص عرضه می‌کند و آن شدت عناد و لجاجت کافران است. بدین گونه که در مواجهه با هر معجزه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آن را رد می‌کنند و نتیجه این لجاجت و انکار، اتهام زنی است: ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾ (قمر/۲). بنابراین اتهام زنی در جامعه یکی از خصیصه‌های فرهنگی است که در میان همه اقوام مکذّب رایج بوده است و خصلت مشترک همه کفار در طول تاریخ از نگاه این سوره، تکذیب‌گری آنان است؛ چنان که اتهام‌های جنون، کذب و سحر در همین سوره از عملکرد کفار به انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ گزارش شده است. بنابراین جامعه کفر از منظر فرهنگی، جامعه‌ای است که حقایق در آن مفهومی ندارد و همه چیز تکذیب می‌شود و اساس اعمالشان پیروی از هوی است: ﴿وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أُمَّةٍ مُّسْتَقِرَّةٌ﴾ (قمر/۳) و به همین سبب هم هیچ یک از هشدارها در آنان اثری ندارد: ﴿حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ التُّذْرُ﴾ (قمر/۵). این خصیصه فرهنگی جامعه کفر در سوره «ص» نیز تبیین شده است؛ اینکه کافران در عناد و لجاجت به سر می‌برند: ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ﴾ (ص/۲) و به همین سبب هر کس را که به سوی آن‌ها بیاید ساحری کذاب معرفی می‌نماید: ﴿وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سِحْرٌ كَذَّابٌ﴾ (ص/۴). بنابراین با توجه به تبیین ویژگی‌های فرهنگی کافران در دو سوره قمر و ص به نظر می‌رسد بار معنایی مستمّر بار منفی باشد.

و در نهایت، بافت اعتقادی جامعه از بی‌اعتقادی اکثریت افراد کافر در جامعه خبر می‌دهد. شروع سوره با عبارت ﴿إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ﴾ ناظر بر مسئله معاد است و با توجه به مواجهه با جامعه کفر، اندازها یکی پس از دیگری به شدت مطرح می‌شود، اما با این حال، جامعه لجوج از مشاهده معجزات بیدار نمی‌شود و بر لجاجت خود باقی می‌ماند: ﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُرْدَجَرٌ * حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ التُّذْرُ﴾ (قمر/۴-۵). از این رو می‌توان گفت: با توجه به قدرت اجتماعی جامعه کفار، فرهنگ اتهام و تکذیب‌گری آن‌ها و بی‌اعتقادی به خداوند و مسئله معاد به نظر می‌رسد که عبارت منقول کافران «سحر مستمّر» دارای بار منفی است و تفسیر آن به سحر متداوم، سحر مشابه و سحر زائل‌شونده با

بافت غیرزبانی هماهنگ تر است.

۵. نتیجه

یکی از واژگان قرآن کریم که مفسران برای آن معانی متفاوتی ارائه داده‌اند، واژه «مستمّر» است که حدود شش نظریه در تفسیر آن بیان شده است. این واژه در منابع دانش لغت هم چند معنایی دانسته شده و معانی متفاوتی برای آن ارائه شده است. پژوهش پیش رو با توجه به بافت زبانی که توجه به سیاق کلمات، جملات، آیات و سوره و سیاق کل قرآن کریم و توجه به ساختار نحوی و صرفی واژه است، به این نتیجه رسیده که این واژه باید بار منفی داشته باشد و با کاربردی که واژه سحر و مستمّر در کل قرآن دارد، از میان معانی منفی تداوم، زائل شونده و تشابه، می‌توان معنای تداوم را برتر دانست و این مسئله را بافت غیرزبانی نیز که شامل بافت فرهنگی، اجتماعی و اعتقادی است تأیید می‌نماید. گفتنی است که معنای تشابه و زوال نیز از لوازم معنای دوام هستند؛ زیرا شیء یا امری که دوام دارد گویی که اجزای آن تکرار و مشابه همدیگر هستند و هر جزئی تا آمدن جزئی دیگر زوال می‌یابد. در حقیقت، مشرکان با دیدن هر معجزه‌ای، آن را همچون دیگر معجزات می‌پنداشتند که می‌گذرد و از بین می‌رود و همچنان این روند ادامه دارد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مکتب الإعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تصحیح جمال الدین میردامادی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۴. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، تصحیح عادل عبدالرحمن البدری، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۲۸ق.
۵. ابن سکیت، یعقوب بن اسحاق، اصلاح المنطق، تحقیق احمد محمد شاکرو عبدالسلام محمد هارون، دارالمعارف، قاهره، ۱۹۷۰م.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير والتنوير، مؤسسه تاریخ عربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.

۷. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *تفسیر غریب القرآن*، تحقیق سیداحمد صقر، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۹۸ق.
۸. ابوعبیده، معمر بن المثنی، *مجاز القرآن*، مکتبه الخانجی، قاهره، ۱۳۸۱ق.
۹. ازهری، محمد بن احمد، *معانی القراءات*، تحقیق عید مصطفی درویش و دکتر عوض بن حمد القوزی، منشورات محمد علی بیضون - دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۱۰. اسعدی و همکاران، *آسیب شناسی جریان های تفسیری*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۹ش.
۱۱. امین اصفهانی، سیده نصرت، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، انتشارات ایران، تهران، ۱۳۶۱ش.
۱۲. بابایی، علی اکبر و دیگران، *مکاتب تفسیری*، مکتب روایی محض و تفاسیر روایی محض، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۱ش.
۱۳. بلخی، مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، داراحیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۳ق.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م.
۱۵. حوی، سعید، *الاساس فی التفسیر*، دارالاسلام، قاهره، بی تا.
۱۶. خامه گر، محمد، *ساختار هندسی سوره های قرآن*، سازمان تبلیغات اسلامی شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۹۶ش.
۱۷. خطیب، عبدالکریم، *تفسیر القرآنی للقرآن*، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۸. رازی، ابوالفتح، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دارالشامیه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۲۰. رجبی، محمود، *روش تفسیر قرآن*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۷ش.
۲۱. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۲۲. سبزواری، محمد بن حبیب الله، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۲۳. سلوی، محمد العوی، *الوجوه والنظائر فی القرآن الکریم*، دارالشروق، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۲۴. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، *بحر العلوم*، بی نا، بی جا، بی تا.
۲۵. شنتمری، ابوالحجاج یوسف بن سلیمان، *أشعار الشعراء السنه الجاهلیین*، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.

۲۶. صفوی، کوروش، *معناشناسی کاربرد، همشهری، تهران، ۱۳۹۴* ش.
۲۷. صنعانی، عبدالرزاق، *تفسیر القرآن، تحقیق مصطفی مسلم محمد، مکتبه الرشد، ریاض، ۱۴۱۰* ق.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۷* ق.
۲۹. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی علوم القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲* ش.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲* ق.
۳۱. طریحی، فخرالدین محمد، *مجمع البحرین، کتاب فروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۴۰۸* ق.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.*
۳۳. عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله، *جمهرة الامثال، دار الفکر، بیروت، بی تا.*
۳۴. فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.*
۳۵. فراء، یحیی بن زید، *معانی القرآن، دار المصریہ للتألیف والترجمه، بیروت، بی تا.*
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۲۵* ق.
۳۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي واولاده، قاهره، ۱۹۵۲* م.
۳۸. قائمی نیا، علیرضا، «نشانه شناسی و فلسفه زبان»، *ذهن، شماره ۲۷، تهران، ۱۳۸۵* ش.
۳۹. کاشانی، ملا فتح الله، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتاب فروشی محمد حسن علمی، تهران، ۱۳۳۶* ش.
۴۰. ماتریدی، محمد بن محمد، *تأویلات اهل السنة (تفسیر ماتریدی)، تحقیق مجدی باسلوم، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.*
۴۱. ماوردی، ابوالحسن علی بن حبیب، *النکت والعیون، تحقیق خضر محمد خضر، تصحیح د. عبدالستار ابوغده، مطابع مقهوی، کویت، ۱۴۰۲* ق.
۴۲. مدتسی، محمد تقی، *من هدی القرآن، دار محبتی الحسین علیهم السلام، تهران، ۱۴۱۹* ق.
۴۳. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، دارالکتب العلمیه، مرکز نشر آثار مصطفوی، چاپ سوم، ۱۴۳۰* ق.
۴۴. مهائمی، علی بن احمد، *تفسیر القرآن المسمی تبصیر الرحمن وتیسیر المنان، مطبعة الامیره، بی جا، ۱۲۹۵*.
۴۵. مهدوی راد، محمد علی، *آفاق تفسیر، هستی نما، تهران، ۱۳۸۲* ش.

۴۶. میدانی، عبدالرحمن حسن جنبکه، معارج التفکر و دقائق التدبیر، دار القلم، دمشق، ۱۳۶۱.
۴۷. نهاوندی، محمد، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، قم ۱۳۸۶ ش.
۴۸. نیشابوری، حسن بن محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶ ق.

49. Brown, G. & G. Yule (1983), Discourse Analysis. Cambridge: Cambridge, University Press.